

## جست و جوی آگاهی

فقه پویا در گفت‌وگو با زنده یاد دکتر ابوالقاسم گرچی...



### فقه پویا در گفت‌وگو با زنده یاد دکتر ابوالقاسم گرچی جست و جوی آگاهی

سوز سرد زمستانی این روزها وقتی توامان خبر رحیل راحلان وادی معرفت و هنر می‌شود، انگاری باورش سخت‌تر و صعب‌تر می‌شود.

یکی از بزرگان اهالی معرفت که عصر زمستانی شنبه، هفتم اسفند ماه در آستانه 90 سالگی، زمین خاکی را دیگر تاب ماندن نداشت دکتر ابوالقاسم گرچی بود؛ استادی که روزگاری (حدود 6 سال پیش) وقتی در همین صفحه با او گفت‌وگویی کردیم او را کهن ستون دانشکده حقوق و چشم‌وچراغ سال‌های دیروز و امروز دانشکده خواندیم، با پشتوانه‌ای از دانایی و آگاهی و یادگار شاگردی کسانی چون امام‌خمینی(ره)، آیت‌الله خویی و... 2. هفته پیش اما در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با حضور بزرگانی از اهالی فقه و حقوق برای دکتر گرچی بزرگداشتی گرفته شد بود که ما نیز به شوق تجدید دیدار با استاد و انعکاس این رویداد فرخنده به آنجا شتافتیم که متأسفانه باخبر شدیم استاد در بیمارستان به‌سر می‌برند به همین علت، نشده که خود ایشان نیز جلابخش مراسم بزرگداشت‌شان باشند و از همین‌رو از آن مراسم تنها به انتشار گزارشی از سخنوری مدعوین در ستایش و رثای علم و اخلاق استاد اکتفا کردیم. امروز اما با تأسف از اینکه جامعه علمی کشور به‌ویژه دانش‌پژوهان و دانشجویان فقه و حقوق، دانشی‌مردی بزرگ از نژاده نجف خواندگان امروز دانشگاه تهران را از دست داده است بر آن شدیم تا با انتشار گفت‌وگوی حاضر از پس آن سال‌ها یادکردی داشته باشیم از این استاد فرزانه که به جوار رحمت حق شتافته‌است.

&8226#؛ به‌نظر شما صلاحیت فقه جعفری برای استمرار و دوام ابدی تا چه مقدار است؟

فقه یعنی استنباطات فقها و در مقابل مذهب جعفری، آن اهمیت را ندارد. فقه استنباط است و استنباط همیشه با درستی ملازم نیست، پس اصل مذهب جعفری است. از نظر بنده در مذهب جعفری و در حالت کلی‌تر اسلام آنچه به‌عنوان دستورات و مستنبطات از ناحیه بزرگان این دین و مذهب به ما رسیده است، چیزهایی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد جامعه است یعنی سعی در رسیدن به آن مصالح اجتماعی و پرهیز از مفاسد اجتماعی است. پس این توانایی برای استمرار و دوام تا ابد در ذات این مذهب وجود دارد.

&8226#؛ به این اشاره کردید که فقه یک نوع استنباط است. این استنباط اگر بخواهد در جامعه امروز به یک پویایی برسد، باید چه راهکاری را در پیش بگیرد یا بهتر است بگوییم فقه پویا دارای چه ویژگی‌ها و چه خصوصیتی است؟

اسلام در یک چهارچوب خاص به ما اجازه داده است که طبق ادله اربعه کتاب، سنت، عقل و اجماع تلاش کنیم که به خواسته واقعی شارع برسیم، اما در ذات استنباط است که همیشه صحیح نخواهد بود و خطا نیز در آن راه دارد. معروف است که می‌گویند در اجتهاد اگر کسی به نتیجه صحیح برسد 2 ثواب برایش منظور خواهد شد و اگر اشتباه کند، یک ثواب. بگذریم از اینکه اساساً مذاهب در مسائل دیگر نیز اختلاف دارند. یک مسئله معروفی وجود دارد به نام تخطئه و تصویب که اختلاف بین مذاهب شیعه و اهل سنت است. اهل سنت قائل به تصویب هستند. تصویب یعنی اینکه اساس اسلام و دین آن چیزی است که ما با استنباط‌مان به آن دست‌یافته‌ایم و جز این نیست. شیعه می‌گوید احکام واقعی و تکالیف ما چیزی ثابت است که در علم خداوند محفوظ است. علم خداوند غالباً به همان لوح محفوظ تعبیر می‌شود. آنچه از احکام و دستورات است در علم خداوند که لوح محفوظ است ثابت است و تلاش ما نیز برای رسیدن به آنهاست. ممکن است برسیم که البته سعی ما در رسیدن است اما گاهی امکان خطا نیز هست که به آن تخطئه می‌گوییم.

&8226#؛ پویایی در اینجا چه معنایی می‌دهد؟

پویایی فقه یعنی نحوه تلاش فقها برای به‌دست آوردن آگاهی از آن واقعیت‌ها. یعنی استنباطات باید به‌نحوی باشد که در ازمنه گوناگون با توجه به اوضاع و شرایطی که به‌وجود می‌آید و در مصالح و مفاسدی که اساس وضع مقررات دینی اسلامی است تأثیر بگذارد تا بتواند استنباط صحیح را داشته باشد. پس پویایی یعنی به‌دنبال آگاهی از واقعیات ثابت در علم خداوند با توجه به شرایط زمان و مکان استنباط کنیم و اگر توجه به اوضاع و شرایط نباشد به آن خواست اصلی شارع نخواهیم رسید.

&8226#؛ آیا در اینجا می‌توانیم این تعبیر را داشته باشیم که در بحث پویایی فقه با توجه به اینکه آن واقعیات چیزهایی ثابت هستند، در شرایط گوناگون زمانی و مکانی این برداشت و استنباط ماست که تغییر می‌کند؟  
بله، این استنباط و صغری و کبری چیدن ماست که تغییر می‌کند. پویایی یعنی با توجه به شرایط، صغری و کبری صحیح را به دست بیاوریم و اگر اینگونه شود یقیناً به احکام دست پیدا خواهیم کرد.

&#8226; در این صورت به یک نسبیت‌گرایی در استنباط‌هایمان نمی‌رسیم؟

خیر، وقتی می‌گوییم &#171;حلال محمد، حلال الی یوم القیامه»، منظور این نیست که آنچه حلال است تا ابد حلال است بلکه منظور این است که رسیدن به آنچه مطلوب خداوند است و فرض کنیم که اگر خداوند در خارج حاکم ما بود آن حکم را در ازمنه مختلف مخصوصاً درباره حقوق عمومی جعل می‌کرد. ممکن است جواب مسئله‌ای 2 چیز باشد و هر 2 جواب با توجه به اوضاع و شرایط، ما را به آن خواست خداوند می‌رساند. با این تفسیر است که &#171;حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه» معنا می‌دهد. روز قیامت نیز یک روز نیست بلکه یک جهان ابدی است. در روایت آمده که &#171;من مات، قامت قیامته» هر کس مرد قیامتش برپا می‌شود. پس واقعیت این است که مقررات و حقوق تابع اوضاع و شرایطی است که در مصلحت عامه دخالت دارند.

به نکته مهمی اشاره کردید. اینکه مصلحت و مفسدت عامه نقشی بنیادی در به‌وجود آمدن یک فقه پویا دارد؛ فقهی که منجر به حقوق پویا یعنی همان حقوق عمومی می‌شود. لطفاً راجع به نقش این محور یعنی مصلحت و مفسدت اجتماعی در فقه پویا بیشتر توضیح بدهید.

مصلحت عامه -یعنی آنچه به صلاح جامعه است- مهم‌تر است از صلاح فرد و اشخاص. مصلحت عامه مقدم بر هرچیزی حتی مصلحت فرد و شخص است، اما لزوماً هم اینگونه نیست که هر کسی ادعا کند که من به صلاحیت آنچه برای جامعه مفید است رسیده‌ام. چرا که بسیاری از مواقع مصالح و مفاسد اجتماعی در منظر افراد به‌گونه‌های مختلف اقتضا می‌کند که اشتباه از آب درمی‌آیند.

&#8226; آیا این اهمیت و اصلاتی که به حقوق و مصلحت جامعه داده می‌شود، خدشه‌ای به مصلحت اشخاص، افراد و حقوق خصوصی ایشان وارد نمی‌کند؟

در حکومت این مسئله تفاوت دارد. نماز و بسیاری از عبادت‌های شخصی را فرد باید شخصاً خود انجام دهد، اما آن احکام و مقرراتی که تابع حقوق عمومی است یعنی حقوق جامعه‌ای که شخص جزء کوچکی از آن است بر حقوق شخصی متقدم است. البته حقوق خصوصی با حقوق شخصی تفاوت دارد، حقوق خصوصی مثل حقوقی که زن در قبال شوهر یا شوهر در قبال زن دارد است، اما جعل قرارداد ازدواج جزو حقوق عمومی است. اسلام به حقوق معنوی نیز توجه دارد؛ یعنی آن روابط معنوی که اشخاص باید با یکدیگر داشته باشند.

&#8226; با توجه به مسئله فقه پویا، در کنار آن باید یک حقوق پویا نیز داشته باشیم. شما رابطه بین فقه اسلامی و حقوق اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟  
فقه لزوماً عین اسلام نیست.

&#8226; اینجا منظور اختصاصاً فقه اسلامی است؟

این درست که قید اسلامی را پسوند فقه قرار می‌دهیم اما اگر مستنبطات ما به آنچه اسلام دستور داده برسد، این فقه واقعاً اسلامی می‌شود. حقوق زیرساخت و مبنای مسائل فقهی است. چون بنده حقی بر گردن شما دارم، خداوند وظیفه‌ای برعهده شما قرار می‌دهد. چون والدین همه انسان‌ها حقی بر گردن فرزندان‌شان دارند، خداوند در فقه وظایفی را برای این فرزندان معین فرموده است. البته این منافات ندارد با اینکه فرزندان نیز حقوقی بر گردن پدر و مادر داشته باشند. در حقوق 2 نوع وظیفه است. اگر پدر و مادر در برابر فرزند وظایفی را بر عهده دارند، فرزند نیز در مقابل ایشان وظایفی دارد؛ یعنی هر دو طرف حقوقی دارند و از طرف دیگر مثلاً پدر و مادر بر مبنای حقی که دارند باید یک سری وظایف دیگری را نیز انجام بدهند. آن حقوق مبنای وظایفی است.